

## اطلاق کمی و کیفی قاعده «سلطنت» در فقه و حقوق

### موضوعه با رویکرد به نظرات امام خمینی رحمته الله علیه

حجت پولادین طرقی<sup>۱</sup>

سید حمید حسینی الازری<sup>۲</sup>

#### چکیده

بر اساس ماده ۳۰ قانون مدنی و همین طور روایت معروف پیامبر صلی الله علیه و آله: «الناس مسلطون علی اموالهم» مالک بر مال خود حق هر گونه تصرفی را دارد، مگر آنکه به موجب دلیل شرعی خلاف آن ثابت گردد. در رابطه با گستره قاعده سلطنت در خصوص اطلاق کمی و کیفی آن اختلاف شده است به این معنی که آیا با استناد به قاعده سلطنت می‌توانیم مواردی را که برای مالک تصرف در آن‌ها مشکوک است، جزء تصرفات مباح او قرار دهیم؟ مثلاً می‌دانیم تصرف به نحو بیع و شراء و همچنین صلح و هبه برای مالک جایز است، ولی شک داریم که آیا مثلاً اجاره هم جزء تصرفات مشروع مالکانه، محسوب می‌شود یا خیر، همچنین آیا به استناد به قاعده سلطنت می‌توانیم کیفیت تصرفات مباح را استنباط کنیم و بگوییم شکل عمل به اختیار مالک است؟ مثلاً می‌دانیم تصرف بیعی برای مالک جایز است، منتها شک داریم آیا بیع به صیغه فارسی برای او جایز و مشروع است یا فقط بیع به صیغه عربی، مجاز، شمرده می‌شود؟ در مسئله، چهار قول وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها نظریه حضرت امام خمینی رحمته الله علیه می‌باشد که از نظر ایشان، نفوذ و تاثیر معامله، متوقف بر دو امر است؛ نخست سلطنت داشتن مالک بر اموال، دوم مطابقت با قواعد و مقررات عقلایی. بنا به فرمایش حضرت امام رحمته الله علیه صرف سلطنت داشتن بر اموال، مستلزم نفوذ و تاثیر معامله نیست، زیرا سلطنت بر اموال، فقط یکی از شرایط نفوذ معامله، نزد عقلاست، اما شرط دیگری نیز برای نفوذ معامله وجود دارد و آن شرط تبعیت از قواعد عقلانی است و در محیط عقلایی، سلطنت بر اموال موجب سلطنت بر مقررات نیست.

**کلید واژه‌ها:** سلطنت مال، اطلاق کمی، اطلاق کیفی، امام خمینی رحمته الله علیه.

۱. دانش‌پژوه دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی /

hojjatpooladin1371@gmail.com

۲. دانش‌پژوه دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی /

2851365az@gmail.com

## مقدمه

یکی از قواعد فقهی مشهور نزد فقیهان، قاعده «تسلط مردم بر اموال خویش» است. این قاعده در بسیاری از مسائل به شدت مورد نیاز و ضرورت است و در سرتاسر فقه به ویژه در ابواب معاملات به معنای عام و خاص و امور اجتماعی استفاده می‌شود، به گونه ای که مهم ترین یا تنها مستند برخی از مسائل قرار می‌گیرد. برخی از مواردی که فقها به این قاعده استناد کرده‌اند، عبارت‌اند از:

أ) هرگاه نسبت به سلطنت مالک بر نوعی از تصرفات در مال خود تردید باشد، با استناد به این قاعده می‌توان به جواز آن، حکم کرد و آن را نافذ دانست. (طباطبایی حائری، بی تا: ۴۹۵)

ب) قاعده سلطنت یکی از مستندات اصل لزوم در عقود است؛ با این توضیح که به محض انعقاد عقد و انتقال مالکیت، هرگونه دخل و تصرف مالک سابق، نیاز به مجوز شرعی دارد و مادام که چنین مجوزی تحصیل نگردیده، تصرف، ممنوع و نامشروع خواهد بود. پس نتیجه بقای عقد، لزوم آن است. (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳: ۵۳)

ج) از دیگر مواردی که این قاعده مورد استناد عده‌ای از فقها قرار گرفته است، استدلال بر صحت بیع معاطاتی می‌باشد، به این بیان که روایت معروف پیامبر ﷺ: «الناس مسلطون علی اموالهم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۲۷۲)، مالک بر مال خود حق هر گونه تصرفی را دارد مگر آنکه به موجب دلیل شرعی خلاف آن ثابت گردد. (موسوی قزوینی، ۱۴۲۴، ج ۲: ۵۰۷)

حال فقها در بحث معاطات بحث کرده‌اند که ما شک داریم آیا مالک مجاز است مال خود را بدون لفظ به دیگری در مقابل کالایی واگذار کند یا خیر؟ در مجموع برای پاسخ به این سؤال چهار نظریه مطرح شده است که نویسنده در این مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش است که آیا قاعده سلطنت همان گونه که اطلاق کیفی دارد اطلاق کمی هم دارد؟

### ۱. مفاد قاعده سلطنت

مفاد قاعده از دو بخش ایجابی و سلبی تشکیل می‌شود.

## أ) مفاد ايجابي قاعده سلطنت

هر مالکی بر انواع تصرفها در اموال خویش مسلط است. مثلاً می‌تواند خانه خود را بفروشد، اجاره دهد یا آن را هبه دهد. بنابراین اگر انسان بخواهد در خانه خویش چاهی حفر نماید، همسایه او نیز می‌تواند برای خود نزدیک همان چاه، چاهی حفر کند هر چند موجب نقصان آب چاه همسایه شود. (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۳۸۲)

## ب) مفاد سلبی قاعده سلطنت

دیگران نمی‌توانند مانع سلطنت مالک شوند و مالکیت او را محدود و ضیق کنند. مثلاً نمی‌توان خانه دیگری را بدون رضایت مالک فروخت و اگر بفروشد عقد فضولی محسوب می‌شود که نیاز به رضایت و اجازه بعدی مالک دارد. البته عوامل محدود کننده‌ای وجود دارد که بحث از آن در آینده خواهد آمد.

## ۲. مبانی و مستندات قاعده سلطنت

برای اثبات قاعده سلطنت می‌توان به ادله چهار گانه استدلال نمود.

### أ) دلایل قرآنی اعتبار قاعده سلطنت

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾. (نساء: ۲۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید مگر اینکه تجارتي با رضایت شما انجام گیرد و خودکشی نکنید! خداوند نسبت به شما مهربان است.

۲. ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾. (بقره: ۱۸۸)

و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید! و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه (قسمتی از) آن را (به عنوان رشوه) به قضات ندهید، در حالی که می‌دانید (این کار، گناه است)!

مفاد این دو آیه دال بر سلطنت مالک بر اموال است؛ چرا که مطابق آیه اموال دیگران را به جز از طریق رضایت نمی‌توان تصاحب کرد و بین شخص و مالش مانعی ایجاد کرد،

زیرا اکل در آیه، کنایه از هر نوع عملی است که مانع از سلطه مالکانه باشد و تعبیری کامل از احترام به مالکیت و عدم مزاحمت در تصرفات مالکانه صاحب مال است.

۳. ﴿وَ اتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا﴾. (نساء: ۴)

و مهر زنان را (به طور کامل) به عنوان یک بدهی (یا عطیه) به آنان بپردازید! ولی- اگر آن‌ها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید! دلالت آیه شریفه به این صورت است که خداوند متعال می‌فرماند تصرف در اموال همسران که از طریق مهریه حاصل کرده‌اند، حرام است مگر به رضایت و اذن آن‌ها. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۲۰)

همان اشکال قبلی اینجا هم وجود دارد و آن اینکه آیه فقط دلالت بر جنبه سلبی دارد؟ و اینکه همسران شما بتوانند به هر شکلی در مهریه تصرف کنند آیه بیگانه از این است و اشاره‌ای بدان ندارد؟

۴. ﴿وَ اتُوا الْيَتَامَىٰ اَمْوَالَهُمْ وَ لَا تَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَ لَا تَأْكُلُوا اَمْوَالَهُمْ اِلَىٰ اَمْوَالِكُمْ اِنَّهٗ كَانَ حُبًّا كَبِيْرًا﴾. (نساء: ۲)

و اموال یتیمان را (هنگامی که به حد رشد رسیدند) به آن‌ها بدهید! و اموال بد(خود) را، با اموال خوب(آن‌ها) عوض نکنید! و اموال آنان را همراه اموال خودتان(با مخلوط کردن یا تبدیل نمودن) نخورید، زیرا این گناه بزرگی است!

دلالت این آیه هم خیلی روشن است. اما اشکالی که متوجه آیات قبلی بود اینجا هم وجود دارد، پس دلالت تمام آیات بر جنبه ایجابی قاعده سلطنت تمام نیست.

### ب) دلایل روایی قاعده سلطنت

۱. از رسول الله ﷺ نقل شده است: «الناس مسلطون علی اموالهم». (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۲۷۲) یعنی مردم بر اموال خویش مسلط هستند.

حدیث بر مدلول قاعده صریح است، ولی سند آن، با مشکل بزرگی مواجه است، زیرا در هیچ یک از جوامع روایی شیعه وجود ندارد و تنها در کتاب «بحار الانوار» آن هم به نقل از کتاب «عوالی اللثالی» آمده است(ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۲۷۲) و از طرف دیگر در هیچ یک از جوامع روایی مشهور اهل سنت نیز نیامده است(سیستانی، ۱۴۱۳ق:

۳۲۸) ولی عمل اصحاب و استناد آنان به این حدیث می‌تواند ضعف آن را جبران کند. (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ۳۷۷؛ خوبی، بی‌تا، ج ۲: ۹۹)

در نهایت این موضوع به مبنای فقیهان در اصول فقه بستگی خواهد یافت که آیا شهرت عملی، یعنی اینکه مشهور به روایتی عمل کنند. (سبحانی، ۱۴۳۲ق، ج ۳: ۲۲۶) می‌تواند موجب جبران ضعف سند باشد یا خیر؟

مشهور فقهای امامیه اعتقاد دارند شهرت عملی باعث جبران ضعف سند روایت ضعیف<sup>۱</sup> و اعراض مشهور از عمل به روایتی، موجب ضعف روایت صحیح می‌گردد. برخی از متأخرین با این امر مخالفت نموده و می‌گویند خبر ضعیف فی نفسه حجیت ندارد و فتوای مشهور نیز حجیت نیست، بنابراین، انضمام این دو به هم دیگر، انضمام غیر حجیت به غیر حجیت بوده و باعث حجیت خبر ضعیف و جبران ضعف آن نمی‌شود. به دلیل اینکه فاقد شیء نمی‌تواند معطی شیء باشد. (خوبی، بی‌تا، ج ۲: ۱۰۰)

خوشبختانه با قطع نظر از روایت مذکور، روایات دیگری از ائمه علیهم‌السلام وارد شده که هر چند واجد متن فوق نیست، ولی مضمون آن‌ها در راستای مدلول همان روایت است. (محقق داماد، ۱۳۹۱، ج ۱: ۲۲۹)

۲. صدوق در *اکمال‌الدین* از حضرت صاحب الأمر علیه‌السلام نقل می‌کند: «تصرف در مال

غیر، بدون اذن صاحبش برای هیچ کس حلال نیست». (حرعاملی، بی‌تا، ج ۶: ۳۷۷) مفاد این حدیث آن است که بدون اذن مالک نمی‌توان در مال او تصرف کرد و مفهوم این کلام حلیت تصرف در مال دیگری با اذن اوست. حال اگر تصرفات با اذن او جایز باشد، بی‌شک هر نوع تصرفی از طرف مالک در مال خود به طریق اولی جایز خواهد بود. (زنجان، ۱۳۸۶: ۱۲۷) پس این روایت با منطوقش بر جنبه سلبی و با مفهومش بر جنبه ایجابی دلالت دارد.

۳. روایت حسن بن علی بن شعبه از امام صادق علیه‌السلام: «... هر چیزی که برای مردم از جهتی از جهات مفید باشد، خرید و فروش و نگهداری و استعمال و هبه آن حلال و مجاز است... برای انسان انفاق مالش و اخراج از ملکیت خود در راه حلال جایز است و جایز

۱. یعنی هرگاه مشهور فقها با استناد به خبری ضعیف، فتوایی صادر می‌کنند، با این عمل، ضعف سند برطرف می‌شود و از این حیث حائز ارزش می‌گردد.

است که در مال خود هر تصرفی را برای عمل به واجب یا مستحب انجام دهد...» (حرعاملی، بی تا، ج ۱۲: ۵۵) دلالت این روایت بر مدعی تمام است.

۴. روایات باب وصیت؛ سماعه نقل می کند به امام صادق علیه السلام عرض کردم مردی دارای فرزند است آیا می شود مالش را برای خویشان خود قرار دهد؟ حضرت فرمودند: آنچه هست مال اوست، هر گونه بخواهد با آن رفتار می کند تا مرگ او فرا برسد. (حرعاملی، همان، ج ۱۳، ابواب احکام وصایا، حدیث ۱۳)

دلالت این اخبار بر مدعی کامل است هر چند بیشتر به جنبه ایجابی قاعده سلطنت اشاره شده است، ولی این به مطلوب ضرری وارد نمی کند؛ زیرا اخبار در مقام بیان صحت تصرفات موصی هستند و اثبات می کنند که موصی یا مالک چون بر مالش سلطنت دارد، لذا می تواند آن را به هر شکلی که بخواهد مصرف کند از قبیل هبه، بیع، اجاره و وصیت کردن.

#### ج) دلیل عقل بر اعتبار قاعده سلطنت

تبیین دلیل عقل به این صورت است که مفهوم اثباتی قاعده سلطنت مصداق عدل است؛ یعنی تسلط انسان بر مال و دارایی خویش مصداق عدل است که عقل آن را حسن می شمارد و به دنبال آن شرع مقدس هم آن را حسن می شمارد (مطهری، بی تا، ج ۲: ۳۷) (ما حکم به العقل حکم به الشرع) و آثار حقوقی متناسب با آن را بر آن بار می کند. عقد سلبی قاعده هم مصداق ظلم است؛ یعنی سلب سلطنت انسان از مالش مصداق بارز ظلم است و ظلم از دید عقل قبیح و از نظر شارع حرام است. (علیدوست، ۱۳۸۱: ۱۹)

#### د) بنای عقلا بر اعتبار قاعده سلطنت

قاعده سلطنت قبل از اینکه شرعی باشد یک قاعده عقلایی می باشد و پیوسته بنای عقلا از زمان های قدیم بر این بوده و هست که صاحبان اموال و املاک نسبت به اموال خویش سلطنت مطلق داشته باشند و هیچ گونه محدودیت و مانع برای آنان نباشد، مگر به حکم قانون. از طرف دیگر هیچ کس نتواند بدون اذن در اموال آنان تصرف کند یا از تصرفات آنان ممانعت به عمل آورد. (ایروانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۹۷)

شاید بتوان گفت این قاعده قبل از اینکه عقلایی باشد از جمله قواعدی باشد که از فطرت انسانی سر چشمه می گیرد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۲۹) زیرا کودکانی که

فطرت آن‌ها به هیچ شائبه و تقلید کورکورانه آلوده نشده و از احکام و قوانینی که پدران و مادرانشان بدان پایبندند آگاهی ندارند؛ این گونه اشخاص هر گاه چیزی در اختیارشان قرار بگیرد از آن محافظت می‌کنند و نمی‌گذارند دیگران مزاحمتی برایشان ایجاد کنند و برای خودشان نسبت به آن مال تسلط کاملی قائل هستند مگر اینکه مانعی چه از فطرت و غیر آن او را از این تصرف باز دارد. از این هم بالاتر می‌توان حتی در مورد حیوانات هم چنین غریزه‌ای را مشاهده کرد، زیرا حیوانات هم مالکیت را در چیزهایی که کسب می‌کنند و بر آن سیطره پیدا می‌کنند، معتبر می‌شمارند و برای غیر خود هیچ حقی نسبت به آن مال قائل نیستند. مثلاً اگر شیری طعمه‌ای را شکار کند و خود را بر آن مسلط کند حیوانات هم‌نوع و هم‌جنس خود را از خوردن آن طعمه منع می‌کنند یا پرنده‌ای که لانه‌ای ساخته است دیگر پرندگان یا موجودات را از اینکه وارد آن شوند دفع می‌کند.

### هـ) سیره متشرعه در اعتبار قاعده سلطنت

زندگی متشرعین و مسلمانان نیز گواه بر حجیت مفاد قاعده سلطنت است؛ یعنی مادام که حکم شرعی، تصرفات آنان را در اموالشان محدود نکرده باشد اختیارات مالکین اموال، مطلق است این سیره نیز متصل به زمان معصوم است و البته به خلاف سیره عقلا، نیاز به امضا شارع نیز ندارد. (ایروانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۹۷)

### و) اجماع بر اعتبار قاعده سلطنت

عده‌ای برای اثبات قاعده سلطنت از دلیل اجماع استفاده کرده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۲۳؛ ایروانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۹۷)

به نظر می‌رسد با توجه به ادله‌ای که ذکر شد جایی برای طرح اجماع باقی نمی‌ماند، زیرا در این صورت اجماع، محتمل‌المدرک می‌شود که حجت نمی‌باشد، زیرا در این صورت اجماع کاشف از رأی معصوم نمی‌باشد و اعتبار ندارد. البته همه فقیهان بر مدلول اجمالی قاعده مورد بحث، توافق و تسالم دارند تا آنجا که با این قاعده معامله ارسال مسلمات کرده و در ابواب مختلف بدان استناد می‌نمایند، هر چند که از نظر مفاد و قلمرو و موارد کاربرد آن بین آن‌ها اختلاف است. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۱۷۶؛ عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲: ۳۶۱؛ حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۷۱)

### ۳. اطلاق کمی و کیفی قاعده سلطنت

در ابتدا مفهوم اطلاق کمی و کیفی و سپس اقوال در مسأله را بررسی می‌کنیم.

#### أ) مفهوم اطلاق کمی قاعده سلطنت

یعنی اینکه سلطنت مردم بر اموالشان در جایی که در تعداد (کمیت) تصرفات مباح برای مالک شک داشته باشیم، جاری می‌شود. مثلاً می‌دانیم تصرف به نحو بیع و شراء و یا صلح و هبه برای مالک جایز است و شک داریم که آیا مثلاً اجاره هم جزء تصرفات مشروع مالکانه، محسوب می‌شود یا خیر؟ به عبارتی شک ما به کمیت و تعداد تصرفات مشروع بر می‌گردد که آیا در تصرفات حقوقی فقط حق انجام تصرفات خاصی همچون بیع را دارد یا همه عقود یا ایقاعات را می‌تواند انجام دهد.

#### ب) مفهوم اطلاق کیفی قاعده سلطنت

یعنی اینکه سلطنت مردم بر اموالشان جایی را که شک ما در کیفیت تصرفات است نه کمیت آن، شامل می‌شود. مثلاً می‌دانیم تصرف بیعی برای مالک جایز است منتها شک داریم آیا بیع به صیغه فارسی برای او جایز و مشروع است یا فقط بیع به صیغه عربی، مجاز شمرده می‌شود؟ در اینجا در کیفیت تصرف مشروع شک داریم.

### ۴. اقوال و احتمالات در اطلاق کمی و کیفی قاعده سلطنت

در مجموع چهار قول در مسأله وجود دارد که ابتدا هر قول بیان می‌شود، سپس تحلیل آن از دید حضرت امام خمینی علیه السلام و در نهایت قول ایشان تبیین خواهد شد.

#### أ) احتمال اول (اطلاق کمی و کیفی قاعده سلطنت)

این نظریه قاعده سلطنت را دارای معنای وسیعی می‌داند و بیان می‌دارد که این قاعده هم اطلاق کمی و هم از ناحیه کیفیت تصرفات اطلاق دارد. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲: ۲۱۸) وقتی گفتیم قاعده سلطنت اطلاق کمی دارد یعنی ما می‌توانیم به وسیله آن صحت عقدی را مثل معاطات اثبات کنیم؛ مرحوم اصفهانی در حاشیه خود بر مکاسب شیخ، همین نظریه را پذیرفته‌اند. برای واضح شدن مطلب ابتدا کلام محقق اصفهانی، سپس ادله ایشان و در نهایت تحلیل آن نظریه بیان می‌شود.



## تبیین کلام محقق اصفهانی

ایشان تمسک به مفاد حدیث نبوی «النَّاسُ مَسْلُوبُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ»، برای اثبات صحت معاطات را ممکن می‌دانند و قائل‌اند به اینکه اطلاق روایت نبوی هم به لحاظ کمیت و هم به لحاظ کیفیت تصرفات است.

در توضیح مقصود ایشان باید گفت گاه شک داریم تصرف خاصی جزو تصرفات مشروع است یا نه؟ به عبارتی در تعداد (کمیت) تصرفات مباح برای مالک شک داریم. مثلاً می‌دانیم تصرف به نحو بیع و شراء و یا صلح و هبه برای مالک جایز است و شک داریم، آیا مثلاً اجاره هم جزو تصرفات مشروع مالکانه، محسوب می‌شود یا خیر؟ به عبارتی شک ما به کمیت و تعداد تصرفات مشروع بر می‌گردد. محقق اصفهانی رحمته الله معتقدند در این حالت می‌توان به اطلاق مفاد روایت نبوی تمسک کرد و بدین وسیله جواز تصرف مشکوک را اثبات کرد.

اما گاهی شک ما در کیفیت تصرفات است نه کمیت آن؛ مثلاً می‌دانیم تصرف بیعی برای مالک جایز است، منتها شک داریم آیا بیع به صیغه فارسی برای او جایز و مشروع است یا فقط بیع به صیغه عربی، مجاز، شمرده می‌شود. در اینجا در کیفیت تصرف مشروع شک داریم.

وی در ادامه می‌فرماید در تمامی این موارد - چه شک در کمیت تصرفات و چه شک در کیفیت آن - می‌توان به اطلاق «النَّاسُ مَسْلُوبُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» تمسک کرد. بنابراین، طبق مبنای ایشان برای اثبات صحت معاطات، می‌توان به قاعده سلطنت تمسک کرد چرا که اطلاق قاعده، شامل شک در کیفیت تصرفات نیز می‌شود. در بحث معاطات نیز شک به این مطلب بر می‌گردد که آیا تصرف به این کیفیت مخصوص یعنی بدون ادای صیغه بیع برای مالک، جایز و مشروع است یا خیر؟

سلطنت بر بیع - به اعتبار تخصص سلطنت به متعلقش - حصه‌ای از طبیعی سلطنت است و از آنجا که بیع معاطاتی هم حصه‌ای از طبیعی بیع است، پس سلطنت بر این حصه خاص بیع (یعنی بیع معاطاتی)، حصه‌ای از طبیعی سلطنت است. پس اطلاق روایت نبوی، فقط به لحاظ کمی نیست، بلکه به لحاظ کیفی نیز اطلاق دارد، چرا که «سلطنت» از تریخیص تکلیفی و وضعی انتزاع می‌شود، بلکه تریخیص وضعی اقوی الجهتین و اظهر الحیثیتین در معاملات می‌باشد (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۱۰۸)

## ادله محقق اصفهانی بر اطلاق کمی و کیفی قاعده سلطنت

زمانی که شارع مقدس در مقام ترخیص تکلیفی و وضعی برای صاحب مال است، اسباب یا ابتدا و بالذات و یا به تبع مسببات (ثانیاً و بالعرض) لحاظ خواهند شد و به این اعتبار، نفوذ و تاثیر خواهند داشت.

به عبارت بهتر، ایشان درصدد بیان این مطلب هستند که اطلاق کیفی که همان اطلاق، نسبت به اسباب ایجاد یک تصرف معاملی است، در روایت نبوی وجود دارد؛ چرا که شارع با بیان یک ترخیص تکلیفی و وضعی، اسباب ایجاد آن تصرف را نیز لحاظ کرده است - یا مستقیماً و بدون واسطه و یا به تبع ومع الواسطه - لحاظ شارع نسبت به اسباب ایجاد یک تصرف، به معنای در مقام بیان بودن و اطلاق داشتن نسبت به کیفیت ایجاد آن تصرف است، لذا، در بحث معاطات نیز مبنای ایشان این است که روایت نبوی «الناس مسلطون...»، که در مقام جعل سلطنت برای مالک است، علاوه بر اطلاق نسبت به کمیت، نسبت به کیفیت تصرفات هم اطلاق دارد.

معنای این سخن آن است که اگر شک کردیم یک تصرف خاص مثلاً بیع بدون صیغه، جایز و صحیح است یا نه، با توجه به اطلاق کیفی روایت نبوی می‌توان این تصرف بیعی را به این کیفیت خاص (بدون صیغه) جایز و مشروع شمرد.

## اشکالات وارده بر نظریه اطلاق کمی و کیفی قاعده سلطنت

بر نظریه محقق اصفهانی و صاحب جواهر دو اشکال وارد شده است:

### اشکال اول

همانطور که گفته شد، این برداشت از روایت به مذاق بسیاری از فقها خوش نیامده است و به نظر می‌رسد محور اصلی اشکال بر این نظریه، مشرع بودن حدیث است به این معنا که لازمه اطلاق کمی و کیفی، آن است که روایت نبوی در مقام تشریح باشد؛ یعنی دلالت دارد هر کجا در مشروعیت هر گونه تصرفی - چه تصرف خارجی و چه تصرف اعتباری - شک کردیم، می‌توانیم با استناد به اطلاق حدیث سلطنت، آن تصرف را جایز و مشروع بدانیم و این حرف، از متفقه صادر نمی‌شود فضلاً از فقیه! (خوبی، بی‌تا، ج ۲: ۱۰۱)

## اشکال دوم

لازمه اطلاق کمی و کیفی، التزام به مشروعیت بسیاری از محرمات الهیه است، مثلاً اکل چیزهای حرام یا پوشیدن چیزهای حرام یا نوشیدن مشروبات حرامی که مملوک متصرف است، زیرا اکل، لبس، شرب و... نوعی تصرف خارجی است که طبق ادعای جناب مدعی، مشمول حدیث سلطنت خواهد شد. مثلاً یک مرد می‌تواند با استناد به حدیث سلطنت اقدام به پوشیدن لباس ابریشم، طلا و یا لباس مخصوص زنان کند، زیرا نسبت دلیل سلطنت با ادله حرمت عموم و خصوص من وجه و در ماده اجتماع یعنی جایی که یک تصرف حرام باشد، علی القاعده، تعارضاً و تساقطاً و در نهایت باید به اصل اباحه و حلیت رجوع کرد و فتوا به جواز چنین تصرفات حرامی داد! حال آنکه هیچ فقیهی این‌گونه فتوا نمی‌دهد. (همان: ۱۰۲)

### پاسخ اشکالات وارده به نظریه کمی و کیفی قاعده سلطنت

اگر مقصود از نظر اول این باشد که هر انسانی بر اموالش سلطنت دارد و هرگونه تصرفی را می‌تواند در اموالش انجام دهد، در صورتی که هیچ‌گونه منع شرعی از آن تصرف، از ناحیه شارع وارد نشده باشد، در این صورت هیچ‌یک از این دو اشکال وارد نیست، چون حدیث ناظر به بیان جواز تصرف در جایی است که منعی از سوی شارع ثابت نشده باشد و هیچ اتفاقی بر رد اراده این معنا از حدیث وجود ندارد. به تعبیر دیگر، مفاد نظر اول این نیست که مالکان در تصرف در اموال خویش، به طور مطلق آزادند. مفاد نظر این است که مردم در تصرف آزادند، مگر اینکه شارع آن را منع کند. روشن است که این مفاد، هیچ‌یک از دو اشکال پیش گفته را ندارد. (بای، ۱۳۹۳: ۱۰۴) ثانیاً در پاسخ اشکال دوم هم می‌گوییم مواردی که علم به حرمت داریم تخصیصاً از تحت قاعده خارج هستند و موارد مشکوک تحت آن باقی می‌مانند.

### ب) احتمال دوم در گستره قاعده سلطنت

معنای قاعده، آن است که مالک نسبت به اسباب نقل و انتقال، اختیار و سلطه دارد، اما در مورد شکل اسباب، سخنی نمی‌گوید. مثلاً چنانچه تردید شود که آیا مالک می‌تواند به موجب هر گونه عقدی، مال خود را مورد معامله قرار دهد یا اختیار وی منحصر در عقد خاصی است، در اینجا می‌توان به استناد قاعده یاد شده، دامنه اختیارات مالک را

توسعه داد، اما چنانچه تردید شود که آیا مالک می‌تواند از طریق معاطات، تصرفی در مال خود بنماید یا خیر؟ قاعده در این زمینه پاسخی نمی‌دهد. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۴۱؛ نائینی ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۱۲۷)

ابتدا نحوه استدلال به قاعده سلطنت برای اثبات صحت بیع معاطاتی و سپس اشکال بر آن مطرح می‌شود.

### تبیین کلام مرحوم شیخ در احتمال دوم

استدلال به حدیث سلطنت، منوط به عمومیت حدیث سلطنت، نسبت به اسباب انواع سلطنت و موجبات تحقق سلطنت است، تا اینکه بتوان گفت تملیک مال از طریق معاطات، نوعی اعمال سلطنت است، بنابراین، مشمول عمومیت حدیث می‌شود و نتیجه گرفت همان گونه که تملیک از طریق بیع قولی جایز است، همان گونه نیز از طریق بیع معاطاتی جایز خواهد بود.

اما از نظر مرحوم شیخ انصاری رحمته‌الله، مشکل اینجاست که اثبات چنین عمومیتی برای حدیث سلطنت امکان ندارد، زیرا قدر متیقن از حدیث نبوی مذکور، سلطنت بر انواع تصرفات از قبیل بیع و هبه و صلح و غیر آن از انواع تصرفات اعتباری است، لذا اگر شک کردیم که آیا مالک بر نوعی از انواع این تصرفات قدرت و تسلط دارد یا خیر و به عبارت دیگر در صورت شک در موضوع و اینکه آیا فلان تصرف با این موضوع محقق می‌شود یا خیر، این به عبارت فنی اصولی تمسک به عموم عام در شبهات مصداقیه است.

می‌توان با تمسک به عموم حدیث سلطنت، قدرت او را بر آن تصرف مشکوک اثبات کرد، اما نسبت به سبب حصول تصرف و اینکه آیا یک تصرف خاص با فعل حاصل می‌شود یا با قول مخصوص، نمی‌توان به عموم حدیث تمسک کرد، زیرا حدیث از این جهت مجمل است و در مقام بیان نیست. به عبارت بهتر، آنچه از فرمایش مرحوم شیخ انصاری رحمته‌الله برداشت می‌شود این است که حدیث نبوی اگر چه از حیث انواع تصرفات در مقام بیان است و در نتیجه می‌توان به اطلاق آن در این جهت تمسک کرد، اما از حیث اسباب تصرفات در مقام بیان نبوده و اطلاق ندارد و از آنجا که شک در مملکت معاطات، شک در سبب است، حدیث از این حیث اطلاق ندارد، لذا تمسک به اطلاق آن برای اثبات مملکت معاطات ممکن نیست.

به عبارت فنی‌تر، قدر مسلم از عموم حدیث سلطنت، عمومیت به حسب کم است نه به حسب کیف! پس وجهی برای استدلال به حدیث نبوی برای اثبات مشروعیت اسباب تصرف، نیست. درست به همین علت است که مشهور شده است قاعده سلطنت مشرع اسباب نیست، بلکه در مقام بیان جواز مسببات - مثل صلح و هبه و عدم حجر مالکین از انواع تصرفات در اموالشان است. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۴۲)

برای توضیح بهتر فرمایشات مرحوم شیخ در مکاسب می‌توان اضافه کرد که

سببیت شیء برای حصول نوعی از سلطنت، از قبیل حکم است و قاعده سلطنت مشرع حکم نیست و بر همین اساس گفته شده «الناس مسلطون علی اموالهم لا علی احکامهم». خلاصه آنکه سببیت اسباب به عنوان یک حکم تحت سلطنت مالکین نمی‌باشد و در نتیجه قاعده سلطنت مشرع معاملات مشکوک نیست یا به تعبیر حقوقی از این قاعده نمی‌توان اصل آزادی اراده یا اصل آزادی قراردادها را به دست آورد. (محقق داماد، ۱۳۹۱، ج ۱: ۲۲۷)

### اشکال وارده به این نظریه و پاسخ آن

لازمه این قول این است که قاعده سلطنت در مقام تشریح باشد و هر جا که در جواز یا عدم جواز نوعی خاص از سلطنت شک داشته باشیم باید بتوان با استفاده از این قاعده جواز آن را اثبات کرد، مثلاً اگر شک داشته باشیم که خوردن گوشت خرگوش حلال است یا حرام، باید با تمسک به حدیث بتوانیم جواز اکل را نتیجه بگیریم در حالی که چنین استدلالی خلاف متفاهم عرفی از روایت می‌باشد. (خویی، بی‌تا، ج ۲: ۱۰۲)

در پاسخ به این اشکال گفته شده که تشریحی بودن حدیث و تمسک به آن در موارد مشکوک نه تنها خلاف ظاهر و متفاهم عرفی نیست، بلکه رویه فقیهان در طول تاریخ بوده است، زیرا ادعای متفاهم عرفی باید به ارتکاز مسلم و تحقیق و کار میدانی مستند باشد. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۲۳؛ شهید ثانی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۲۶)

### تحلیل سخن مرحوم شیخ از نظر حضرت امام علیه السلام

سلطنت بر اسباب، از شئون سلطنت بر اموال نیست. حضرت امام علیه السلام نظر مرحوم شیخ انصاری را مبنی بر اینکه بیع و صلح و هبه و... از انواع سلطنت است، نمی‌پذیرند، چرا که طبق بیان ایشان، اشخاص مسلط بر هر نقل و انتقالی و تصرفی که مایل باشند،

هستند اما بر اسباب نقل و انتقال و تصرف سلطنتی ندارد. به عبارت دیگر سلطنت بر اسباب از شئون سلطنت بر اموال نیست. (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۱۲۳)

### ج) احتمال سوم در گستره قاعده سلطنت

معنای قاعده، آن است که هر مالکی می‌تواند با اعمال حقوقی و تصرفات مشروع در مال خودش تصرف کند، اما نمی‌توان مشروعیت عمل یا تصرفی را ثابت کرد. مثلاً چنانچه زوجه بخواهد اموالش را بفروشد و تردید شود که آیا اجازه زوج نیز لازم است یا خیر؟ می‌توان با استناد به قاعده «سلطنت» شرط اجازه زوج را منتفی دانست، اما چنانچه در مشروع بودن عملی تردید شود نمی‌توان با استناد به این قاعده، حکم به مشروع بودن عمل نمود. (خراسانی، ۱۴۰۶ق: ۱۲) این نظریه را برخی از فقیهان معاصر پذیرفته اند. (خویی، بی تا، ج ۲: ۱۰۲)

### تبیین نظریه مرحوم آخوند در احتمال چهارم

ایشان قائل‌اند به اینکه روایت نبوی، تنها در مقام بیان عدم حجر مالک از تصرف در اموالش می‌باشد و اساساً در مقام اثبات سلطنت نسبت به انواع تصرفات نیست تا بتوان به اطلاق آن تمسک کرد. به عبارت بهتر، قاعده از جهت انواع و انحاء تصرفات در مقام بیان نیست، بلکه تنها در مقام بیان آن است که مالک نسبت به تصرف در اموال خودش محجور و ممنوع نیست. پس اگر در یک معامله یا تصرف خاص شک کردیم که آیا این نحوه تصرف، شرعاً صحیح است یا خیر، نمی‌توان به اطلاق روایت نبوی برای اثبات صحت آن‌ها تمسک کرد، زیرا مرسله نبوی از این جهت اطلاقی ندارد. لذا تمسک به قاعده سلطنت، برای اثبات صحت معاطات امکان ندارد.

ظاهر فرمایش آخوند رحمته الله علیه این است که بیان شیخ انصاری رحمته الله علیه را می‌پذیرند، منتها نسبت به یک قسمت از فرمایش شیخ تعلیقه‌ای دارند. شیخ رحمته الله علیه فرمودند که اگر شک در اصل مشروعیت یک نوع از تصرف داشتیم، می‌توانیم به اطلاق روایت تمسک کنیم، اما آخوند رحمته الله علیه می‌فرمایند اگر «مسلطون» استفاده می‌شود که چنین اختیاری برای مالک هم وجود دارد اما اگر در اصل مشروعیت یک نوع از تصرفات در اصل مشروعیت نوعی از تصرفات هم شک کنیم، باز هم نمی‌توانیم به «الناس مسلطون» تمسک کنیم. به عبارت دیگر مواردی در شریعت وجود دارد که قطع نظر از اسباب، اصل آن‌ها ثابت است، مانند

هبه و بیع و عاریه و اجاره و امثال آن. در این موارد گاهی شک می‌کنیم که آیا چنین تصرفاتی که اصلش در شریعت ثابت است، برای مالک هم چنین اختیاری در مالش وجود دارد یا نه، مرحوم آخوند می‌فرماید: در چنین مواردی از اطلاق «الناس...» شک داشته باشیم، مثلاً شک کنیم آیا در شرع مقدس حق ولایت مشروع است یا نه، در چنین مواردی ما نمی‌توانیم به اطلاق الناس مسلطون تمسک کنیم، بلکه طبق اطلاق روایت، می‌گوییم همه اقسامی که اصلش در شریعت ثابت است، مالک هم دارای آن اختیارات است و این طور نیست که یک دسته خاصی این اختیارات را داشته باشند و مالک مستثنا باشد. (خراسانی، ۱۴۰۶ق: ۱۲)

### اشکالات وارده به این نظریه

به این نظریه دو اشکال وارد شده است که از اشکال اولی پاسخ داده شده است.

#### اشکال اول و پاسخ آن

ظاهر روایت «النَّاسُ مَسْلُوبُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» این است که سلطنتی که مالک بر مال خود پیدا کرده است به خاطر نسبتی است که بین مال و صاحب مال وجود دارد و حکم به وجود مقتضا به خاطر تحقق مقتضی معقول است، ولی حکم به عدم مانع (عدم حجر) به خاطر ثبوت مقتضی معقول نیست، زیرا عدم حجر به خاطر این است که مانع حجر (اسباب حجر) مفقود است. (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۱۱۰)

در پاسخ به این اشکال گفته شده که اولاً نسبت احکام به موضوعات نسبت مقتضا به مقتضی نیست، بلکه موضوع و حکم است و حمل «عدم حجر» بر «امال الناس» محذوری ندارد. (بای، ۱۳۹۳: ۱۰۶) ثانیاً سلطنت از احکام عقلائیة اموال است و ملکیت ملکیت مقتضی سلطنت نیست. (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۱۲۶)

#### اشکال دوم

از آنجایی که در روایت واژه «مسلطون» وارد شده است، لحن روایت اثباتی است و حمل کردن آن بر نفی یعنی عدم حجر خلاف ظاهر است. (روحان، ۱۳۷۶، ج ۳: ۶۴)

## تحلیل سخن مرحوم آخوند از نظر حضرت امام علیه السلام

اطلاق دلیل سلطنت، قابل انکار نیست. این ادعای مرحوم آخوند از نظر امام خمینی علیه السلام مردود است، زیرا انکار اطلاق دلیل سلطنت، ممکن نیست، چرا که ظاهر حدیث سلطنت، آن است که درصدد بیان اثبات سلطنت است و مجرد وجود یک احتمال، سبب نمی‌شود که ما از دلیل رفع ید کنیم، اما اینکه گفته شده اطلاق، فرع احراز در مقام بیان بودن متکلم است، مراد، احراز قطعی نیست، بلکه اگر ظاهر کلام اقتضا کند که متکلم درصدد بیان حکم موضوع است، برای اطلاق‌گیری کافی است و الا اگر مراد احراز قطعی و یقینی باشد، باب تمسک به هر اطلاقی منسد خواهد شد و شکی نیست در اینکه ظاهر دلیل سلطنت آن است که متکلم، درصدد بیان تسلط اشخاص بر اموالش است. بنابراین انکار اطلاق هیچ وجه معقولی ندارد. (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۱۲۳)

### د) احتمال چهارم در گستره قاعده سلطنت

معنای قاعده آن است که مالک می‌تواند هر گونه تصرف مادی در مال خودش بنماید اما در مورد تصرفات حقوقی مانند عقد بیع، اجاره و... نمی‌توان به این قاعده استناد کرد.

### تبیین نظریه محقق ایروانی

محقق ایروانی قائل است که ظاهر قول پیامبر صلی الله علیه و آله در نبوی «الناس مسلطون علی اموالهم»، جمیع تصرفات در املاک است، منتها تنها در ظرف تحقق ملکیت. بنابراین شامل تصرفاتی که ملکیت را زائل می‌کند، مثل بیع و عتق و اعراض نخواهد بود. پس باید روایت را بر تصرفاتی که مزیل ملکیت نیستند، حمل کنیم.

ایشان می‌فرمایند اگر حکم بر روی موضوعی رفت، اطلاقات ادله اقتضاء می‌کند مادامی که موضوع محفوظ است، این حکم هم بر او ثابت است، اما اگر موضوعی از بین رفت، اطلاقات ادله شامل آن نخواهد شد. بنابراین شخص مالک مادامی که موضوع مالکیت برای او محفوظ است، تصرفاتش بجاست، اما در برخی از تصرفات موضوع از بین می‌رود و از اطلاقات استفاده نمی‌شود که اعدام موضوع هم جایز باشد. با حفظ موضوع مالک هر اختیاری بر مال خود دارد، اما مثلاً با نقلی که دیگران صورت می‌گیرد، موضوع ملکیت معدوم می‌شود و باید دید که آیا مالک می‌تواند اعدام موضوع بکند یا نه. جواز چنین تصرفی از اطلاقات استفاده نمی‌شود (ایروانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۷۷)



## تحليل سخن مرحوم ايرواني از نظر حضرت امام عليه السلام

در محيط‌هاي عقلايي ترديدي نيست در اينكه تصرفات مزيل ملكيت نظير خريد و فروش و هبه و... از آشكارترين انواع سلطنت بر اموال است و همانطور كه گفته شد روايت نبوي هم چيزي نيست جز انفاذ همين حكم عقلا. علاوه بر اين، سلطنت بر اموال، موجب نفوذ معاملات بر اموال است و با ايجاد معامله، اموال از ملكيت خارج مي‌شوند و موضوع سلطنت منتفي مي‌شود.

مضافاً به اينكه لازمه اين اشكال، آن است كه بيع و ساير معاملات كلاً باطل باشند چون «البيع لا تكون الا في ملك» پس طبق اين اشكال، بايد ملكيت بعد از بيع هم، محفوظ بماند و هو كما تری! (امام خميني، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۱۲۱)

اين اشكال ايشان خيلي عجيب است، زيرا خود ايشان قبلاً مي‌گويد كه جايز است انسان در مال خودش اكل و شرب بکند. انسان با خوردن و آشاميدن مال خودش، موضوع را از بين مي‌برد. اگر قرار باشد كه با آن بيان تخيلي اطلاعات اعدام موضوع را نگیرد، پس اكل و شرب هم نبايد جايز باشد، زيرا با اكل و شرب موضوع از بين مي‌رود.

اما اينكه گفته مي‌شود بايد موضوع محفوظ باشد، به اين معني است كه موضوع بايد قبل از بار شدن حكم محفوظ باشد. مثلاً اگر شما امر به قتل كفار شديد، موضوع قتل در اينجا آدم زنده است و اين طور نيست كه بگوئيم اُقتل اين مورد را شامل نمي‌شود، زيرا با قتل موضوع از بين مي‌رود. موضوع در اينجا عبارت از حي لولا القتل است و ادله اُقتل شامل موضوع لولا القتل است كه عبارت از آدم زنده مي‌باشد. شما در مال خودتان هر نوع تصرفي مي‌توانيد بكنيد، مثلاً اين شيء قبل از خورده شدن، مال من است و موضوع هم همين است و حكم هم بر آن حمل مي‌شود.

## ۵. ديدگاه امام خميني عليه السلام در گستره قاعده سلطنت

از نظر ايشان، نفوذ و تاثير معامله، از نظر عرف، متوقف بر دو امر است؛ سلطنت داشتن مالك بر اموال و مطابقت با قوانين و مقررات عقلايي.

## أ) سلطنت داشتن مالک بر اموال

برای مثال، مجنون و طفل غیر ممیز اگرچه مالک اموالشان هستند، اما سلطنتی بر اموال خود ندارند و در نتیجه، معاملات آنها را عرف دارای اثر نمی‌داند لذا از نظر ایشان، رکن اول در نفوذ و تاثیر یک معامله، سلطنت داشتن بر مال است.

## ب) مطابقت با قواعد و مقررات عقلایی

یعنی ایجاد معامله مطابق با قوانین و مقررات عقلائیه، به همین دلیل است که بیع مجهول مطلق، نزد عرف نافذ شمرده نمی‌شود، زیرا فروش مبیعی که از هر جهت مجهول است، طبق مقررات عقلائیه نیست. حتی اگر مالک چنین مبیعی سلطنت کامل بر آن داشته باشد باز هم به دلیل عدم وجود رکن دوم، یعنی عدم مطابقت با قواعد عقلایی چنین معامله‌ای عرفاً نافذ و صحیح نیست.

بنا به فرمایش حضرت امام علیه السلام مقررات عقلایی از شئون سلطنت، نمی‌باشد لذا ایشان تصریح دارند که دو مطلب نباید با هم خلط شود:

تسلط اشخاص بر اموالشان یک مطلب است و تبعیت از مقررات عقلائیه، مطلب دیگری است. نکته مهم آن است که این مقررات عقلانی نیز ناشی از سلطنت و از شئون سلطنت، نیست.

بر این اساس مرحوم امام خمینی علیه السلام نتیجه می‌گیرند که صرف سلطنت داشتن بر اموال، مستلزم نفوذ و تأثیر معامله نیست، چون سلطنت بر اموال، فقط یکی از شرایط نفوذ معامله، نزد عقلا است، اما شرط دیگری نیز برای نفوذ معامله وجود دارد و آن شرط، تبعیت از قواعد عقلانی است و در محیط عقلایی، سلطنت بر اموال موجب سلطنت بر مقررات نیست، لذا مردم اگرچه مسلط بر اموال خودشان هستند، ولی باید تابع مقررات عقلایی باشند تا عرف معامله آنها را بپذیرد؛ به عبارتی «الناس مسلطون علی أموالهم و تابعون للمقررات لا مسلطون علی المقررات». لذا ایشان با این بیان، موافقت خود را با نظریه مرحوم شیخ انصاری علیه السلام در عدم جواز تمسک به قاعده سلطنت برای اثبات صحت معاطات ابراز می‌کنند. (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۱۲۳)

از آنچه بیان شد روشن می‌شود که از نظر مرحوم امام خمینی علیه السلام بیع، نوعی از انواع سلطنت بر اموال محسوب نمی‌شود و معاطات هم حصه‌ای از سلطنت یا نوع عرفی از سلطنت نیست.

از آنچه که بیان شد فهمیده می‌شود که سلطنت مالک بر مال خویش حق اوست و حق مزبور مطلق است و شامل هر گونه تصرف در مال می‌شود، البته مادام که از سوی شرع منع و ردعی وارد نگردد. این اطلاق نسبت به موارد تصرف (تمام اموال) زمان، استمرار آن نیز شمول و عموم دارد و همچنین شامل تمام انسان‌ها نیز می‌شود.

## نتیجه گیری

از این مقاله می‌توان مطالب ذیل را به عنوان نتیجه ذکر کرد:

۱. انسان بر مال خود سلطنت دارد و هرگونه که بخواهد می‌تواند تصرف کند، مگر تصرفاتی را که شرع یا قانون منع کرده باشد. در موارد مشکوک که آیا انسان حق تصرف دارد یا خیر، بر اساس قاعده سلطنت، انسان می‌تواند در مال تصرف کند.
۲. در اطلاق کیفی قاعده سلطنت جای بحث نیست و همه فقها اتفاق نظر دارند که قاعده سلطنت دارای اطلاق کیفی می‌باشد.
۳. در اطلاق کیفی قاعده سلطنت میان فقها اختلاف است که در مجموع چهار قول در مسئله وجود دارد و حضرت امام خمینی علیه السلام نظریه شیخ انصاری را با بیانی متفاوت می‌پذیرد. حضرت امام علیه السلام بر این عقیده است که نفوذ و تأثیر معامله، متوقف بر دو امر است؛ نخست سلطنت داشتن مالک بر اموال، دوم مطابقت با قواعد و مقررات عقلایی، و اینکه مقررات عقلایی از شؤون سلطنت، نمی‌باشد.

## منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- ابن ابی‌جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ق)، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*، قم: دار سید الشهداء علیهم السلام.

- صفهانی، محمد حسین کمپانی (۱۴۱۸ق)، حاشیة کتاب المكاسب، ج ۱، قم: انوار الهدی.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، کتاب المكاسب، ج ۱، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری رحمته الله.
- ایروانی، علی بن عبد الحسین نجفی (۱۴۰۶ق)، حاشیة المكاسب، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ایروانی، باقر (۱۳۹۳)، القواعد الفقہیة، قم: مؤسسه الفقه للطباعة و النشر.
- بای، حسینعلی (۱۳۹۳)، قواعد فقہی، ج ۲، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا)، وسائل الشیعة، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حلی، ابن ادریس (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلی، جمال الدین (۱۴۰۷ق)، المہذب البارع فی شرح المختصر النافع، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- خراسانی، آخوند محمد کاظم (۱۴۰۶ق)، حاشیة المكاسب، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱ق)، کتاب البیع، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله.
- خویی، سید ابوالقاسم (بی تا)، مصباح الفقاهة، مقرر: محمد علی توحیدی.
- روحانی، محمدصادق (۱۴۱۴ق)، المسائل المستحدثه، ج ۴، قم: مؤسسه دار الكتاب.
- روحانی، محمدصادق (۱۳۷۶)، منهاج الفقاهة، ج ۴، قم: انوار المهدی.
- سبحانی، شیخ جعفر (۱۴۳۲ق)، المبسوط فی أصول الفقه، ج ۱، قم: مؤسسه امام صادق رحمته الله.

- سيستاني، سيد علي (۱۴۱۳ق)، قاعدہ لا ضرر ولا ضرار، قم: نشر مکتبہ سيد سيستاني.
- طباطبائي حائري، سيد محمد مجاهد (بی تا)، کتاب المناهل، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
- طباطبائي کربلايي، علي بن محمد علي (۱۴۱۸ق)، رياض المسائل في تحقيق الأحكام، محمد بهر مند، محسن قديري، كريم انصاري و علي مرواريد، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
- طوسي، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، خلاف، محقق / مصحح: علي خراساني و همکاران، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علميه قم.
- عاملی، سيد جواد (۱۴۱۹ق)، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علميه قم.
- عاملی، زين الدين (۱۳۸۰)، شرح المعقه، تهران: مکتب العلميه الاسلاميه.
- عليدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۱)، فقه و عقل، تهران: مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامي.
- عميد زنجاني، عباسعلي (۱۳۸۶)، قواعد فقه، ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقيقات علوم انساني.
- مجلسي، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، تصحيح و تدقيق جمعي از نويسندگان، ج ۱، بيروت: دار احياء تراث العربي.
- محقق داماد، سيد مصطفي (۱۳۹۱)، قواعد فقه (بخش مدني)، ج ۳۷، تهران: مرکز نشر علوم اسلامي.
- مطهري، مرتضي، اسلام و مقتضيات زمان، سايت کتابخانه مدرسه فقاہت.
- مکارم شيرازي، ناصر (۱۴۱۱ق)، القواعد الفقهيہ، ج ۳، قم: مدرسه امام امير المؤمنين عليه السلام.

- موسوی قزوینی، سید علی (۱۴۲۴ق)، *ینابیع الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام*، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نائینی، محمدحسین (۱۴۱۸ق)، *فوائد الاصول*، تقریرات محمد علی کاظمی، ج ۱، قم: النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام*، ج ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی